



تصویرشناسی در سفر عبدالله مستوفی به روسیه

ناهید حجازی^{*}

1. عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

پذیرش: 1399/8/12

دریافت: 1398/10/19

چکیده

از رهگذر تصویرشناسی یا بازنمایی بیگانه این فرصت فراهم می‌شود تا ملت‌ها چهره «خود» را در آینه «دیگری» ببینند، گفت‌وگوها آغاز شود و با شناخت «غیر» و دیگری به شناخت «من» برسند. دیگربودگی و ضرورت شناخت غیر برای رسیدن به آگاهی از خود اهمیت دارد. سفرنامه‌ها از نمونه اسنادی هستند که با مطالعه لایه‌های مختلف آن با توجه به کلیدواژه‌های تصویرشناسی مانند من، غیر، دیگری، نگاه طبقه‌بندی‌شده، قضاوت و تفکر کلیشه‌ای می‌توان به معنای زیرین متن نزدیک شد. این لایه‌ها در چهار مرحله در شرح سفر عبدالله مستوفی (1257 — 1329) به روسیه در کتابش به نام شرح زندگانی من خوانش می‌شوند. در لایه نخست، با توجه به تفاوت بین من، غیر و دیگری به تأثیرپذیری من از «غیرها» و دیگرهایی که در زندگی نویسنده وجود دارد، خوانش انجام می‌شود. در لایه دوم، نگاه طبقه‌بندی‌شده من (مستوفی) به دیگری بررسی می‌شود. در لایه سوم، برش‌های مستوفی از واقعیت روسیه و تأثیر کلیشه‌ها و انگاره‌های ذهنی او بر آن‌ها مطرح می‌شود. در لایه چهارم، ساختار زبانی و توصیف‌های وی است. در نهایت سفر مستوفی به روسیه از نگاه و ذهنیت وی متأثر است و گزارشی از واقعیت تام و قطعی نیست. با روشن ساختن نحوه تفکر و زندگانی وی، دوره زمانی و نوع روابط سیاسی و فرهنگی دو کشور ایران و روسیه، به‌همراه پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های ذهنی وی به شناخت نسبی تصویر ارائه‌شده او از روسیه می‌رسیم.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، تصویرشناسی، سفرنامه، عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من.

1. مقدمه

برخلاف امروزه که با پیشرفت علم و تکنولوژی و دسترسی به اینترنت و دیگر وسایل ارتباط جمعی به سرعت و آسانی می‌توان به اطلاعات وسیعی درباره فرهنگ، تاریخ، سیاست و آداب و رسوم ملل مختلف دست یافت، در گذشته این اطلاعات به سختی و از طریق سفرنامه‌ها و داستان‌ها امکان‌پذیر بود. اینکه سفرنامه‌نویس با پذیرفتن مخاطرات سفر طی ماه‌ها و سال‌ها، تجربیات و یافته‌های مستقیم خود را از اقوام و ملل دیگر در اختیار خواننده آن روزگار می‌گذاشت، یک بُعد از اهمیت سفرنامه‌هاست. آنچه امروزه این سفرنامه‌ها را پراهمیت‌تر کرده، بررسی نگاه و چگونگی درک و دریافت افراد و ملل مختلف از یکدیگر از طریق این سفرنامه‌ها و تأثیر آن‌ها در ادبیات یکدیگر است. در این متن‌ها، دو نگاه، دو فرهنگ و دو زبان متفاوت رودرروی هم قرار می‌گیرند و در یک فرایند ارتباطی دایره‌وار، از خود شروع و به شناخت دیگری می‌رسند، از آن تأثیر می‌پذیرند و سپس با شناخت عمیق‌تر به خود بازمی‌گردند.

سفرنامه‌نویسی در میان ایرانیان سابقه‌ای طولانی دارد و به عصر برزویه طبیب، پزشک خسرو انوشیروان، بازمی‌گردد.

شاید قدیمی‌ترین سفرنامه موجود فارسی را بتوان ترجمه باب برزویه طبیب در کلیله و دمنه از عبدالله بن عبدالحمید منشی به قلم بزرگمهر حکیم و از زبان برزویه طبیب دانست که متن اصلی آن به زبان پهلوی بوده، بعدها به عربی و سپس به فارسی برگردانیده شده است. در این باب برزویه طبیب چگونگی سفر خود را به هند جهت یافتن گیاهی عجیب که مرده را جان می‌دهد بیان می‌کند (چوپانیان، 1393: 40).

از دیگر سفرنامه‌های فارسی قدیمی به کشورهای بیگانه که بعدها در شاخه‌های مختلف از سفرنامه‌نویسی و تصویرشناسی تأثیرگذار بوده‌اند، می‌توان به سفرنامه‌های زیر اشاره کرد: سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی (394-481ق) گزارشی از سفر هفت‌ساله وی به کشورهای



مختلف مذهبی؛ سفینه سلیمانی یا داستان سفارت محمدحسین سفیر شاه سلیمان صفوی نزد پادشاه سیام در سال‌های 1096-1098/ 1685-1686، سفرنامه میرزا صالح شیرازی به قلم میرزا محمدصالح کازرونی (1180-1260ق)، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به فرنگ اثر ناصرالدین شاه قاجار (1210-1275ق)، سفرنامه پیرزاده نائینی به قلم حاج محمدعلی پیرزاده (1251-1321ق)، سفرنامه حاج سیاح به قلم میرزا محمد محلاتی ملقب به حاج سیاح (1252-1341ق) به اقصی نقاط اروپا و امریکای شمالی، سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی معروف به سفرنامه /یلچی به روسیه.

از آنجا که مایه اصلی تصویرشناسی مطالعه تصویر دیگری است، سفرنامه‌ها بهترین دست‌مایه هستند و نقش بسزایی در این امر دارند. فرانسوا گویارد¹ در فصل سوم کتاب /دبیات تطبیقی² خود، توجه به مسافرت‌ها و سیاحت‌ها را در کنار بسیاری مطالعات دیگر یکی از عوامل لازم در بررسی دادوستد بین ادبیات‌های ملی کشورها می‌داند. وی در این بررسی هم به جنبه‌های برون‌متنی یعنی زندگی و دیدگاه و ذهنیت سیاح اهمیت می‌دهد و هم به جنبه‌های درون‌متنی که خود سفرنامه باشد. وی از مطالعه‌گر می‌خواهد جست‌وجو کند که آیا «فی‌المثل در فلان دوره و عصر ملتی، ملت دیگر را به‌واسطه سیاحت‌شان شناخته و اینکه اصولاً فلان سیاح چه دیدگاه‌هایی داشته، چه سادگی‌هایی به خرج داده و خلاصه چه چیزهایی را از ملت دیگر کشف کرده است» (گویارد، 1374: 49). برای شناخت دیدگاه ملت‌ها از یکدیگر از طریق سفرنامه‌ها لازم است از نوع سفر، انگیزه و هدف سفرنامه‌نویس، طبیعت و محیط جغرافیایی، بازه تاریخی، مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و فرهنگ مردم در لابه‌لای وقایع و ماجراهای سفر آگاه شویم.

در دوران معاصر، تصویرشناسی به‌شکل نظام‌مند زیر چتر دانش ادبیات تطبیقی شکل گرفت و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز آن، دانیل پاژو،³ کوشید تصاویری را از فرهنگ دیگری از منظر نویسنده بررسی کند و به خوانندگان نشان دهد که تصویرشناسی دانش و روشی است که در آن «تصویر کشورها و شخصت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه

می‌شود» (نامورمطلق، 1388: 122). از این رو هدف تصویرشناسی بررسی تصویر فرهنگ خودی در ادبیات دیگری و فرهنگ دیگری در ادبیات خودی است. لازم است توجه کنیم در فرایند بازنمایی و تصویرسازی همواره چیزی به واقعیت افزوده یا از آن کاسته می‌شود و نقش نویسنده یا سفرنامه‌نویس در این فرایند برجسته است. گیار، از دیگر نظریه‌پردازان این حوزه، نیز بر تأثیر نویسنده سفرنامه در اثرش توجه دارد و می‌گوید: «هر انسانی، هر گروه اجتماعی و حتی هر کشوری، تصویر ساده‌شده‌ای را از اقوام دیگر برای خود ترسیم می‌کند که در آن تصویر فقط خطوطی حفظ شده‌اند» (دادور، 1389: 120). از همین رو ژان ماری کاره، از دیگر نظریه‌پردازان این حوزه، تصویرشناسی را تصویر را یک سراب دانسته است: «تصویرشناسی تفسیر متقابل ملت‌ها، سفرها و سراب‌هاست» (به نقل از نانکت، 1390: 105).

شورل، نظریه‌پرداز دیگر در این حوزه، نیز شناخت دیگری و «فرهنگ دیگری» را برای شناخت خود بایسته می‌داند و آن را در شاخه تصویرشناسی بررسی می‌کند. در نظر او، تصویرشناسی شاخه‌ای از ادبیات تطبیقی است که «به تخیل فرهنگی به‌خصوص بازنمایی بیگانه مربوط می‌شود که در مرکز آثار ادبی قرار گرفته است» (شورل، 2009 به نقل از نامورمطلق، 1384: 124). بنابراین تصویرشناسی با فاصله گرفتن خود از دیگری، تصویر و فرهنگ خود در ادبیات دیگری یا تصویر و فرهنگ دیگری در ادبیات خود را بررسی می‌کند.

1-1. بیان مسئله

سفرنامه‌ها همواره در ادبیات دو ملت، درک و دریافت مسائل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بین دو ملت و به‌وجود آمدن گفت‌وگو بین خود و دیگری اهمیت داشته‌اند. این نگاه به دیگری را ژان مارک مورا⁴ و دنیل هانری پاژو،⁵ طلابه‌داران تصویرشناسی، مطرح کرده‌اند. از نظر آن‌ها، «تصویر نماد گفت‌وگو میان دو فرهنگ، دو ادبیات یا دو متن می‌شود» (نانکت، 1390: 134). تصویر زبان گفت‌وگو در میان ملل محسوب می‌شود.



میان تمام زبان‌هایی که جامعه در خود دارد و به کمک آن‌ها می‌اندیشد، از میان تمامی زبان‌های نمادین، تصویر هم یکی است، زبانی خاص که کاربرد آن بیان ارتباطات قومی، بینا فرهنگی، میان جامعه‌ای که «می‌نگرد» و سخن می‌گوید و جامعه‌ای که «نگریسته می‌شود» است. این تصویر چون تصویری است از دیگری خود می‌شود و فرهنگ [...] و از ورای آن است که جامعه‌ای دیده می‌شود، نوشته می‌شود، اندیشیده می‌شود و خیال‌انگیز می‌شود (دادور، 1389: 134).

مسئله این مقاله بررسی نگاه عبدالله مستوفی (1257-1329) به دیگری در سفرش به روسیه است. او خود را در مقایسه با اطرافیانش که «غیر» محسوب می‌شوند، چگونه می‌بیند و در نگاه او روسیه یا همان «دیگری» چگونه است. ریشه‌های این نوع نگرش به چه عواملی از دیدگاه تصویرشناسی بازمی‌گردد و وی آن‌ها را با چه سبک و سیاقی به تصویر می‌کشد؟ با یافتن غیر و دیگری در این گزارش مستوفی از روسیه به شناخت نسبی تصویر خود در دیگری و دیگری در خود و در نهایت شناخت بیشتر «من» نزدیک می‌شویم و درمی‌یابیم گزارش سفر مستوفی بیانگر حقیقت مطلق نیست.

در این تحقیق به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم:

- غیرها و دیگری‌ها برای مستوفی با توجه به کلیشه‌ها و تفکر قالبی وی چه کسانی هستند و وی با چه سبک و سیاقی آن‌ها را به تصویر می‌کشد؟
- بستر تاریخی، سیاسی و اجتماعی دو کشور ایران و روسیه چه تأثیری در نگارش شرح سفرش به روسیه داشته است؟

2-1. پیشینه تحقیق

درباره سفر مستوفی به روسیه از دید تصویرشناسی تاکنون تحقیقی انجام نشده است. درباره تحلیل سفرنامه‌ها براساس تصویرشناسی، کتاب‌ها و مقالات ارزشمند بسیاری نوشته شده است که به برخی از آن‌ها که در این مقاله نیز ارجاع داده شده‌اند، اشاره می‌شود.

نامور مطلق در مقاله «درآمدی بر تصویرشناسی معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی» (1388) ضمن تعریف تصویرشناسی به عنوان دانش و روشی که در آن تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود، انواع تصویرپردازی‌ها را نقد و بررسی می‌کند.

ایلمیرا دادور در مقاله «تصویر یک شهر غربی در آثار سه نویسنده ایرانی» (1389) تصویر ارائه شده از منظر سه دیدگاه متفاوت به شهر پاریس را واکاوی می‌کند.

لاتیشیا نانکت در مقاله «تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی» (1390) ضمن تعریف تصویرشناسی و تاریخچه آن، مراحل خوانش تصویرشناسی را در چهار مقوله بیان می‌کند که عبارت‌اند از: بررسی واژگان، شخصیت‌ها، بازنمایی فضا و زمان «و در بخش پایانی الگوی فراتصویر که راجع به نظر و دریافت یک ملت از ملت دیگر است در نامه‌های ایرانی مونتسکیو تحلیل می‌شود».

در مقاله حاضر، سفر مستوفی به روسیه با استفاده از ابزارهای تصویرشناسی مانند من، غیر و دیگری، کلیشه‌های ذهنی، زندگی شخصی و پایگاه اجتماعی و سیاسی سفرنامه‌نویس و روابط دو کشور روسیه و ایران در زمان وی خوانش می‌شود.

3-1. فرضیه و روش تحقیق

عبدالله مستوفی مأمور دولتی است که برای کارهای دفتری و حساب‌رسی از دربار مظفرالدین شاه در سال 1322 به مدت دو سال به سفارت ایران در روسیه اعزام می‌شود. تصویری که مستوفی از روسیه ارائه می‌کند، نخستین تصویر از روسیه نیست و پیش از وی «25 سفرنامه درمورد روسیه نوشته شده است که 15 مورد آن سفرنامه‌های عمومی (سفر به روسیه و دیگر کشورها) و حدود 10 مورد سفرنامه خاص روسیه است» (کرمی، 1391: 1). اهمیت سفر مستوفی در تصویر خاص او از روسیه است. فرض بر این است که با استفاده از ابزارهای تصویرشناسی نشان دهیم این تصویر وی از دیگری به تصویر او از خود و خودی بازمی‌گردد



و پایگاه فکری و اجتماعی و کلیشه‌های ذهنی وی در آن تأثیرگذار است. نگاه فرادستانه و گاه هم‌طرازی و گاه فرودستانه وی به غیر و دیگری انعکاسی است از نگاه او به خود و جایگاه خانوادگی و اجتماعی‌اش. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

2. بحث و بررسی

2-1. من، غیرها و دیگری‌های مستوفی

برای رسیدن به مفهوم خود در تصویرشناسی باید تفاوت میان مفهوم غیر و دیگری روشن شود. رژیس پوله،⁶ ایو کلاوارون⁷ و برنارد دیترله،⁸ محققان ادبیات تطبیقی در تصویرشناسی، بین غیر⁹ و دیگری¹⁰ تفاوت قائل شده‌اند. غیر همان دیگری درون فرهنگی است. دیگری‌ای است در میان دیگری‌های خودی؛ درحالی که دیگری همان خود برون فرهنگی است. «alter همان دیگری است در یک زوج دوتایی مانند alter, ego [منِ دیگر]؛ درحالی که alius دیگری است در میان دیگری‌های بسیار دیگر» (نانکت، 1390: 104). برای تشخیص تفاوت خود با غیر و دیگری به فاصله گرفتن نیاز هست. بعد از ایجاد فاصله است که می‌توان مقایسه کرد و با مقایسه قضاوت به وجود می‌آید. از قضاوت نگاه طبقه‌بندی شده ناشی می‌شود که برآمده از ترس یا اشتیاق است. پاژو نیز فاصله گرفتن من با غیر و دیگری را شرط فهمیدن تفاوت خود و دیگری می‌داند. وی ویژگی اصلی «تصویر را برآمدن آن از تفاوت میان یک من و یک دیگری و میان 'اینجا' و 'آنجا' تعریف می‌کند. از این رو تصویرشناسی بیان یک تفاوت میان دو نظام واقعیت در دو زمان و دو مکان متفاوت است» (پاژو، 1994 به نقل از نانکت، 1390: 106).

شناخت غیر یا همان دیگری درون فرهنگی و دیگری یا همان منِ دیگر برون فرهنگی با ایجاد فاصله از من ممکن می‌شود. در این صورت، به شناخت هویت من می‌رسیم. هویت ما درواقع ابتدا به نوعی مرز و حد فاصل میان ما و دیگران است و اشتراک ما با دیگران در آن

در جایگاه بعد قرار دارد. دنیل پاژو برای شناخت هویت خود توجه ما را به شناخت جایگاه اجتماعی و تصویر دیگری جلب می‌کند: «هر ادبیاتی که پایه‌هایش بر هویت خویشتن استوار است، ولو جایی که تخیل تجلی پیدا می‌کند، برای شکل‌گیری و بیان این خویشتن، تصاویری از دیگری یا دیگران آمدوشد خواهند داشت: جست‌وجوگر خود تبدیل به موضوع جست‌وجو می‌شود» (Pageaux, 1994: 73).

غیرهای مستوفی دیگرانی هستند که در جامعه ایران زندگی می‌کنند و وی با بیان رخدادها و خاطراتش از دوستان، هم‌کلاس‌ها، همسایگان و اقوام امکان تشخیص فاصله خود با غیر را فراهم آورده و سبب شناساندن خود شده است.

در تصویرشناسی، تاریخ و نحوه بیان رخدادهای شخصی یا اجتماعی در گذشته سفرنامه‌نویس اهمیت پیدا می‌کند؛ از این رو در خوانش سفرنامه‌ها از نوتاریخیگری نیز مدد گرفته می‌شود و خوانش سفرنامه‌ها در تعامل آن‌ها با تاریخ مد نظر قرار می‌گیرد. سفرنامه‌ها درعین تأثیرگذاری بر شرایط تاریخی خود، برخی ویژگی‌های شرایط تاریخی‌شان را به‌طور نسبی بازتاب می‌دهند. «نمی‌توان متن را جدای از زمینه تاریخی و فکری آن مورد ارزیابی قرار داد، نوتاریخی‌باوران آن‌قدر برای تاریخت یا متنت اولویت قائل نمی‌شوند که به طرد دیگری منجر شود» (مکاریک، 1384: 433).

از دیگر عوامل مؤثر در خوانش سفرنامه‌ها، توجه به لایه‌هایی از زندگی شخصی مؤلف است که بر افکار و شرایط تاریخی وی تأثیر گذاشته است؛ اینکه ویژگی‌های بارز شخصیتی او و نگاهش چه تأثیری تصویر ارائه‌شده وی دارد، چه هدفی از نوشتن را دنبال می‌کند و متن در چه فضای مکانی و زمانی تولید شده است. «نگاه ایدئولوژیک و انگاره‌های ذهنی سفرنامه‌نویس حتی گاه در انتخاب مسیر سفرهای وی نیز تأثیرگذار بوده است» (علوی‌زاده، 1393: 149).

عبدالله مستوفی در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار در خانواده‌ای مرفه و وابسته به دربار به دنیا آمد. شغل مستوفی الممالک یا به مفهوم امروزی حسابدار کل به‌نوعی در خاندان پدری وی



موروثی و وی نیز به آن مشغول بوده است. او در کتاب سه جلدی‌اش، شرح زندگانی من، وقایع مهم تاریخی ایران در دوران قاجار از آقامحمدخان تا آخر مجلس مؤسسان و کابینه وثوق‌الدوله را در قالب زندگی‌نامه خود بیان می‌کند. نیت و هدف وی شرح وقایع تاریخ اجتماعی - اداری دوره قاجاریه و آگاه کردن طبقه تحصیل‌کرده دوره‌ای از تاریخ قاجار با رعایت انصاف و بی‌طرفی بوده است: «کتاب حاضر که نمونه‌ای است از یک تاریخ اجتماعی تمام نکات در نظر گرفته شده و مطالب با بی‌طرفی تشریح شده» (مستوفی، 1377: 1/ پیشگفتار).

این تصور مستوفی که وقایع تاریخی را با بی‌طرفی بیان کرده، از مسائلی است که تصویرشناسی و نوتاریخگرایی آن را به چالش می‌کشند و امکان بیان حقیقت تاریخی را رد می‌کنند؛ زیرا مانند «تمامی انسان‌ها تاریخ‌نگاران نیز در زمان و مکان مشخص زندگی می‌کنند و دیدگاه آن‌ها درباره رویدادهای جاری و گذشته هر دو، به طرق خودآگاه و ناخودآگاه بی‌شماری تحت تأثیر تجربه شخصی آن‌ها در فرهنگشان است» (تایسن، 1387: 469).

هریک از سه جلد کتاب مستوفی حدود پانصد صفحه است. جلد اول در پنج عنوان درباره اسلاف مستوفی و رخداد‌های مهم تاریخی از زمان سلطنت آقامحمدخان قاجار تا زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه است. در زیر این عنوان‌ها علاوه بر خاطرات مربوط به زندگی‌اش، رخداد‌های تاریخی مهم در ایران، رویدادها و مراودات برخی از درباریان قبل از تولد و بعد از تولد تا نوجوانی‌اش را با تکیه بر حافظه‌اش شرح می‌دهد: «من سعی می‌کنم آنچه می‌نویسم مطابق فکر و حافظه امروزم باشد و در واقعیات زندگانی خود که البته با وقایع و اشخاص تماس پیدا خواهد کرد از معتقداتی که امروز نسبت به آن‌ها دارم دور نیفتم» (مستوفی، 1377: 1/ 1). جلد دوم درباره شرح زندگانی‌اش از زمان مظفرالدین‌شاه تا احمدشاه و سفرهایش به کشورهای دیگر و جلد سوم نیز درباره وضعیت کابینه وثوق‌الوله و مراودات درباریان با یکدیگر و کشورهای انگلیس و روسیه است.

در این مقاله، بخش سفر مستوفی به روسیه از کتاب دومش بر اساس تصویرشناسی تحلیل می‌شود. برای شناخت نگاه مستوفی لازم است به اجمال با کل اثر وی آشنا باشیم.

در جلد نخست، بسامد بالای گزارش مستوفی از وقایع و اتفاقات مربوط به زندگی درباریان یا وابستگان آنها حاکی از اثرپذیری وی از زاویه دید و نگرش او به بخش خاصی از جامعه ایران یعنی طبقه اشراف است. اکثر پروتوتیپ‌هایی (پروتوتیپ در اینجا به معنای نمونه عینی است) که مستوفی از جامعه قاجار مطرح می‌کند، در دو طبقه با فاصله بسیار یعنی طبقه مرفه و فرادست و طبقه فرودست قرار دارد و بسامد گزارش وی از داستان زندگی و رفتار فرادستان طبقه بالای اجتماع بسیار بیشتر است.

در مکتب‌خانه ما چنان که دیدیم جز اعضای خانواده و حول و حوش کسی از خارج درس نمی‌خواند. بچه‌نوکرها هیچ‌وقت اجازه نداشتند با آفازده‌ها درس بخوانند؛ زیرا حقاً تصور می‌کردند که این قبیل بچه‌ها که تربیت درستی ندارند، اخلاق بچه‌ها را خراب می‌کنند (همان، 221).

برای به دست دادن تفسیری معتبر از تصویری که سفرنامه‌نویس از غیر ارائه می‌کند، باید توصیف‌های وی از غیر بررسی شود. عوامل برون‌متنی مثل پایگاه و شرایط اجتماعی و سیاسی در دوران زندگی نویسنده، انگیزه و هدف وی از توصیف طبقه خاصی از افراد و بخش‌های خاصی از جامعه، کلیشه‌های ذهنی و ایدئولوژی وی مورد توجه قرار گیرد. از این رو تفسیر یا خوانش متن در شبکه‌ای مرکب از نقش مؤلف، جامعه و متن امکان‌پذیر است. «متن وقتی از نویسنده‌اش (تولیدکننده‌اش) و همچنین از نیت نویسنده‌اش (تولیدکننده‌اش) و از شرایط عینی تولیدش (و در نتیجه از مرجع مورد نظر) جدا شود، در خلأ گستره بالقوه بی‌پایان تفسیرها به اصطلاح شناور می‌شود» (اکو، 1390: 46).

گزارش‌های مستوفی در قالب داستان‌ها و اتفاقات روزمره دوران زندگی‌اش کمتر به زندگی و شرایط مردم معمولی، از جمله کارگزاران، خادمان و پیشخدمت‌ها و مردم کوچه و بازار و به عبارتی فرودستان، مربوط می‌شود و اگر داستانی از آنها یا به عبارتی از غیرها آورده



شده، یک طرف واقعۀ شخصی از دربار یا اشراف بوده است. مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قشرهای گوناگون مردم از پیشه‌وران، تاجران، نقاشان و هنرمندان، نظامیان به صورت مستقل گزارش نمی‌شود و در لابه‌لای رخدادها می‌آیند. مثلاً وی در توضیح ضرب‌المثل «رحمت به مهدی حمال» (مستوفی، 1377: 1/ 157) داستانی از معرکه‌گیری به نام مهدی حمال می‌گوید که به پرخوری معروف بوده است و از این زاویه مطرح می‌شود که گاه او از کوچه آن‌ها گذر می‌کرده و آن‌ها که مرفه بودند، با دادن نان و پنیر به وی، فقط پرخوری او را تماشا می‌کردند. دربارهٔ اینکه معرکه‌گیری در آن زمان چه رسمی بوده و کدام قشر اجتماع به آن مشغول بودند و دلایل فرهنگی و اجتماعی آن در جامعۀ آن زمان چه بوده، تصویرسازی نمی‌شود.

وی از فرش و اثاث منزلشان، رسوم روضه‌خوانی، تعزیه، شیرینی‌خوران، نذری و عید فطر و عید نوروز و نوکرهايشان در چارچوب خانوادهٔ اشرافی و درباری خود گزارش می‌دهد که نشان از تفاوت آن‌ها با قشر پایین مردم در جامعه است:

در این وقت رسم بود نوکر زیاد می‌گرفتند، پدرم هم طبعاً از این رسم تبعیت می‌کرد. همیشه بیست‌سی نفر نوکر در خانه بود که بیست نفر آن‌ها نوکر و ده نفری هم قاطرچی و ساربان و مهتر و شاگردمهتر و یتیم چهاروا دار بودند. غیر از دستۀ آخری که یا در مسافرت بودند و یا در طویله منزل داشتند، بیست الی بیست‌وپنج نفر در این دو حیاط بیرونی و حیاط طویله که فعلاً آشپزخانه شده است مسکن گرفته بودند (همان، 227).

مستوفی مرزهای مشخص فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بین خود و غیر می‌کشد تا خود را بهتر بشناساند. غیربودگی‌هایی که وی مطرح می‌کند، سبب می‌شود آگاهی از خود را بهتر برای ما آشکار سازد. «من با آشکار نمودن خود بر غیر و از طریق شخص او و با کمک اوست که به خودآگاهی دست می‌یابم و خودم می‌شوم» (تودوروف، 1377: 183).

مستوفی در رعایت اصول تشریفات فاصله خود با غیر را مشخص می‌کند و خود را فردی مبادی آداب می‌داند که معتقد است تشریفات باید رعایت شود. آداب‌دانی را به‌نحو ضمنی در سفرنامه خود بیشتر با انتقادهایی از غیرهای درون‌فرهنگی و یا تأییدهای رفتارهای دیگری برون‌فرهنگی لازم می‌داند؛ به‌نحوی که باید اصول آن را در این گزارشش به غیرهای خودی آموزش دهد:

درباری باید خیلی تربیت شده و نجابت قلب داشته باشد، اگر از مزایای تربیتی بی‌بهره و از نجابت به دور باشد، تقرب مقام شاه او را از جا در کرده نسبت به خلق خدا بی‌انصاف و نسبت به هم‌قطاران خود بی‌اعتنا می‌شود (مستوفی، 1377: 1/137).

در جای دیگر در انتقاد از نحوه دست‌بوسی امیربهادر از دست امپراطریس روسیه در دیدار رسمی در دربار روسیه می‌گوید: «این مرد ترک یک ماچ گنده چهاروادی به پشت دست امپراطریس چسباند بعد همان‌طور که در جوانی دست حاجی میرزا جواد آقای مجتهد را ماچ کرده بود، پیشانی خود را به پشت دست امپراطریس مالید» (همان، 138).

2-2. نگاه طبقه‌بندی‌شده مستوفی در بستر روابط تاریخی و فرهنگی دو کشور ایران و

روسیه

نگاه طبقه‌بندی‌شده ویژگی انسان است و ما در بسیاری اوقات ناخودآگاه با نگاه طبقه‌بندی‌شده خود یکی را بالاتر یا یکی را پایین‌تر از خود می‌بینیم. آنچه نگاه ما به دیگران و محیط‌های اجتماعی را جهت‌دار می‌کند، معمولاً از بافت زمینه ذهنی و مقایسه شرایط پیش‌رو با محیط خردتر مثل محیط خانوادگی یا محیط کلان‌تر مانند جامعه خود برمی‌خیزد. نگاه مستوفی به روسیه گاه فرودستانه و گاه هم‌طرازانه است. مستوفی آنچه را که قابل مشاهده است، گزارش می‌کند: رستوران‌های شیک سن‌پترزبورگ، عرض و طول خیابان‌ها، باغ‌ها، جزایری برای گردش، مجالس رقص و اپرا، و مراسم رسمی و باشکوه دربار روسیه نظر او را به خود جلب



کرده است. کمتر از یک‌سوم جلد دوم شرح زندگانی من که بالغ بر 515 صفحه است، درباره سفرهای رسمی و اقامت مستوفی در روسیه و انگلستان و دیدار از آلمان و فرانسه است و 100 صفحه آن مربوط به سفر دوساله‌اش به روسیه است. مستوفی به دلیل انتسابش به دربار و تحصیلات و استخدام در وزارت خارجه، از آشنایی ایرانیان به‌خصوص درباریان و طبقات تحصیل‌کرده با فرهنگ و شرایط اجتماعی و سیاسی روسیه که به گذشته دور بازمی‌گشت، تاحدی آگاه بود. البته پیشینه «روابط دو کشور ایران و ملل اسلاو که اسلاف روس‌ها هستند، به زمان داریوش اول در سنه 513 پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد» (جمالزاده، 1372: 19). کشور روسیه از قرن هجدهم یکی از مسیرهای ارتباطی ایران به اروپا بود. پطر کبیر از شاه‌سلطان‌حسین خواست که «مال‌التجاره‌های خود را عوض اینکه از راه ازمیر یا طرابوزان به اروپا بفرستند، از راه سن‌پترزبورگ به اروپا ببرند» (تاج‌بخش، 1337: 10).

ارتباط دو کشور از طریق سفرنامه‌ها، جنگ‌های ایران و روس (1218-1228)، معاهده‌های ترکمنچای و گلستان و مهاجرت‌ها گسترش یافت؛ چنان‌که در دوران قاجار، نوشتن 25 سفرنامه مربوط به روسیه حکایت از این گسترش روابط بین دو کشور و اهمیت سفرنامه‌نویسی دارد. یکی دیگر از علل افزایش سفرنامه‌نویسی در این دوره، به‌خصوص از زمان ناصرالدین‌شاه، مربوط به دستور وی بود که مأموران دولتی را موظف به نوشتن سفرنامه کرد. وجود این ارتباط‌ها بین ایران و روسیه به‌معنای شناخت درست و دقیق دو کشور از یکدیگر نبود و تا اواخر قرن بیستم روسیه‌پژوهی و شناخت سنت‌های فکری و فرهنگی این کشور به‌شکل روشمند در ایران به‌وجود نیامده بود. ایرانیان با توجه به این سوابق ارتباطی معمولاً سه نگاه به روسیه داشتند: گاه پیشرفت و ترقی روسیه را تحسین می‌کردند؛ چنان‌که «عباس‌میرزا مقام پتر را در شخصیت خود جست‌وجو می‌کرد [...] گاه از روسیه به‌عنوان کفره روس، طایفه ضلالت سیرت، و قوم روس به دهشت مأنوس» (کرمی، 1391: 6) یاد کرده‌اند و گاه پیشرفت‌های روسیه را سطحی و روگرفت غرب می‌دانستند و وضع آن‌ها را همسان و هم‌تراز با ایران می‌دیدند. نکته مهم دیگر در تعیین این نوع نگاه وضعیت سیاسی و موقعیت

تاریخی امپراتوری‌های روسیه در جهان بوده است: «بیشتر این سفرنامه‌ها که از رشد و ترقی روسیه یاد کرده‌اند، بین سال‌های 1814 تا 1856 که روسیه بر ناپلئون پیروز شده و قدرت برتر اروپا بود و از ثبات و توانایی برخوردار بود، نوشته شده است» (همان، 29).

مستوفی که از اولین دانش‌آموختگان مدرسه علوم سیاسی و حقوق در تهران بود، در وزارت خارجه در تهران مشغول به کار می‌شود و در سال 1321 به سفارت ایران در پترزبورگ مأمور می‌گردد و حدود دو سال در این کشور اقامت می‌گزیند. مستوفی با آنکه از ابهت موزه‌ها، جشن‌ها، اپرا و معماری روسیه تعریف می‌کند، هنگام قضاوت در مورد روس‌ها گاه نگاه هم‌طرازانه و گاه نگاه فرودستانه دارد. وی در آداب‌دانی و رعایت اصول معاشرت‌های درباری، خود را هم‌پایه اروپایی‌ها و روس‌ها می‌داند و در نظام اداری و کشورداری نگاه فرودستانه دارد.

«چند روز اول، ریش‌تراشی و هر روز یخه دستمال گردن زدن که در طهران هیچ به آن معتاد نبوده و در بادکوبه شروع کرده بودم، برای من خالی از زحمت نبود» (مستوفی، 1377: 2/85). در جای دیگر، از او می‌خوانیم: «لباسم کار خیاط درجه‌اول شهر و پیراهن دوزم بهترین پیراهن دوزها و به یک کلمه از شیک‌ترین جوان‌های آداب‌دان بوده و از هر حیث از هیچ‌کس ولو کارمندان سفارت‌های درجه‌اول اروپا عقب نبودم» (همان، 115). نگاه مستوفی در آداب‌دانی و معاشرت نگاهی حاکی از هم‌طرازی است.

نگاه مستوفی به تشکیلات دولت روسیه و اداره کشور مثبت نیست و باوجود تأیید قوانین و نظام‌های مرتب در روسیه، از نفوذ درباری‌ها در عدم اجرای قوانین می‌گوید و با نگرش فرودستانه می‌نویسد: «امپراتور همه‌کاره بود، ولی درباری‌ها و رجال درجه‌اولِ حول و حوش او نمی‌گذاشتند که قوانین و نظامات در کشور مجری گردد و به واسطه نفوذی که داشتند، هر یک به وسیله احکام و اوکازهای مخصوص امپراتوری، کار را از مجرای طبیعی خارج می‌کردند» (همان، 124). نظام اداری روسیه، برخلاف انتظار او از این کشور، بزرگ است و در این مورد روسیه را برتر از ایران نمی‌بیند.



پیش از مستوفی، سفرنامه‌های بسیاری مستقیم و غیرمستقیم دربارهٔ روسیه نوشته شده است که احتمالاً مستوفی آن‌ها را خوانده باشد. در برخی از این سفرنامه‌ها، موارد مورد توجه تقریباً مشابه است؛ مثلاً مواردی که برای ناصرالدین‌شاه در سفر چندروزه‌اش از مسکو جالب آمده، برای مستوفی هم اهمیت داشته است. از موارد مشابهت در مستوفی و ناصرالدین‌شاه عمارت‌ها و خیابان‌های پترزبورگ است:

در مسکو توقف شد. امروز رفتیم پایین عمارت کرملین که جواهرآلات و تاج‌های قدیم پادشاهان و غیره را چیده‌اند تماشا کردیم، عمارت تودرتویی است که هم اسلحه‌خانه محسوب می‌شود و هم جواهرخانه [...] بعد به کالسکه نشسته رانندیم نزدیک شهر پتربورگ [...] صاحب‌منصب زیادی با لباس‌های رسمی در سر راه بودند از ابتدای کوچه معروف به نوسکی (Newski) که کوچهٔ بسیار عریض طولانی است وارد شدیم، طرفین کوچهٔ عمارت سه مرتبه و پنج مرتبه فرش، طرفین کوچه‌ها از سنگ و وسط از تخته است که کالسکه صدا نکند [...] از میدان داخل عمارت شدیم [...] از اتاق‌ها گذشتیم که هریک از دیگری مزین‌تر و بهتر بود، پرده‌های خوب، ستون‌های سنگ سماق، میزهای سنگی ممتاز، صندلی گلدان سایر اسباب اتاق که تعریف آن به نوشتن ممکن نیست (ناصرالدین‌شاه، 1389: 26-24).

مستوفی نیز، همانند ناصرالدین‌شاه، تقریباً به همان موارد توجه کرده است:

شهر پتربورگ از بناهای پتر کبیر و از شهرها و پایتخت‌های عصر جدید و بنابراین کوچه‌های تنگ و به‌خصوص خیابان‌ها و معابر پیچ‌وخم ندارد [...] خیابان‌های آن عرض عریض که پیاده‌رو آن‌ها با سنگ‌های تاوه تراش پر عرض و طول و سواره‌رو آن‌ها با سنگ‌های قلوئه کوچک یا تخته فرش شده است (مستوفی، 1377: 1/ 96-97).

از نکته‌های مهم در تصویرشناسی سفر مستوفی به روسیه خاص بودن نگاه هر سفرنامه‌نویس است که شامل مستوفی هم می‌شود؛ همان‌طور که در نگاه وی در بسیاری موارد همان جنبه‌ها اهمیت دارد که برای ناصرالدین‌شاه مهم می‌نمود. در بسیاری موارد با نگاه سفرنامه‌نویس دقیق و عمیق پیش از خود، یعنی میرزا هادی علوی شیرازی، متفاوت است. میرزا هادی علوی شیرازی سفرنامه‌نویس میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی ایلچی است و بسیار فراتر از توصیف فعالیت هیئت همراهش گزارش می‌کند. این سفرنامه یک‌جلدی تقریباً 290 صفحه‌ای هشت فصل دارد که شروع سفر از تفلیس تا بازگشت به ایران را گزارش می‌کند. میرزا هادی علوی شیرازی در این سفر از شیوه زندگی مردم روسیه، آداب و رسوم و مراسم اپرا، رقص و جشن‌های آن‌ها تا تاریخ اقوام و پادشاهان روسیه، وضع شهر پتربورگ، وضع عمارات و خانه‌ها و کوچه‌ها، اسباب و اوضاع خانه و لباس مردان و زنان، وضع خوراک و خواب و ضیافت و طهارت، طریق خلقت و عقد و نکاح و مذهب و ملت و بعضی از آیین رفتار ایشان، آیین پادشاهی و ملزومات آن، مداخل و رواج چاپ اسکناس و خارج دولت و طریق معامله و مباحثه با خزانه پادشاهی، آیین سپاه و سواره و پیاده، اسحله و آلات حرب، اسلحه‌خانه، توپخانه، کشیک‌خانه و وضع لباس‌های هریک از این دسته‌ها و قوانین مربوط به آن‌ها را در ده مقاله گزارش می‌دهد: «چون منظور این بود که هرچیزی به جا و مکان خود نوشته شود، این فقرات را به تحریر ده مقاله قرار داد که بعد از تحریر این‌ها امورات وقوعی را روزبه‌روز به طریق روزنامه قلمی دارد» (علوی شیرازی، 1357: 132).

در مقاله هشتم درباب مداخل دولت و طریق معامله می‌نویسد:

مداخل و منافع دولت روس از قراری که مشخص شده، سابق بر این، این قدرها نبوده، و حال سالیانه به سی و پنج کرور وجه ایران، بلکه قدری متجاوز رسیده است و این مدخل مذکور از مالیات و متوجهات و مقاطعه ولایات و سری گرفتن از جمیع رعایا، اعم از رعایای دیوانی، و ارباب، و جمع و جهات گمرک‌خانه‌ها و



بنادر که در هرجا دارند، وجهی که از فروختن و خریدن خانه‌ها، و مطلق املاک که فیما بین هرکس مبیعه می‌شود، باید به پادشاه داده شود (همان، 164).
نگاه علوی شیرازی به روسیه مثبت است و در بسیاری موارد پیشرفت و نظم و ثروت و شکوه را در این کشور ستوده؛ اما این نگاه مختص وی است که متناسب شخصیت، هدف و انگیزه اوست. در اینجا دو نگاه متفاوت اهمیت دارد که در مرحله قضاوت خوبی یا بدی این نگاه‌ها نیستیم.

3-2. قالب‌ها و کلیشه‌های ذهنی مستوفی

کلیشه‌ها و انگاره‌های ذهنی سفرنامه‌نویس از پیش‌متن‌ها و پیش‌فرض‌های وی تأثیر می‌پذیرد. مستوفی قبل از ورود به روسیه حتماً از طریق کتاب‌ها، سفرنامه‌های قبلی یا ارتباط با برخی از دوستان اطلاعاتی درخصوص این کشور داشته و این اصل درست است که «هیچ متنی بدون کمک پیش‌متن‌های مرتبط با خود قابل درک نیست» (نامورمطلق، 1385: 197).
مستوفی به احتمال سفرنامه ناصرالدین‌شاه را خوانده بود. انتساب اسلاف خاندان خود به ناصرالدین‌شاه و شرح آن در جلد اول کتابش نشانگر اهمیت ناصرالدین‌شاه برای وی است و از آنجا که مستوفی نیز مأمور دولتی به روسیه بوده، به احتمال شرح سفر جدش به روسیه را هم خوانده باشد. ناصرالدین‌شاه در 1290 ق در مسیر سفر خود به فرنگ از روسیه دیدن می‌کند و بخش کمی از سفرنامه‌اش را به این کشور اختصاص می‌دهد. نکته مهم این است که مستوفی نیز مانند ناصرالدین‌شاه تقریباً به همه مواردی که ناصرالدین‌شاه درباره آن‌ها مطلب نوشته، اهمیت داده است؛ با این تفاوت که مستوفی ذهنیت و تفکر منفی به روسیه دارد و اقامت تقریباً بیش از دو سال این فرصت را برای او فراهم کرده تا از برخی رویدادهای تاریخی و سیاسی زمان حضورش تصاویر بیشتری براساس نگرش خود ارائه کند. مستوفی نیز مانند ناصرالدین‌شاه از زیبایی‌های عمارت‌ها، عریض بودن خیابان‌ها و زیبایی کاخ‌ها از جمله کاخ کرملین و موزه جواهرات، رقص باله و طبیعت جغرافیایی در روسیه می‌نویسد؛ اما در مرحله قضاوت

نظر مثبت به شیوه اداره کشور ندارد. او از روابط روسیه با اروپا و جنگ با ژاپن و بدی وضع مردم طبقه سوم و بی‌قانونی ادارات در روسیه گزارش می‌کند. برخلاف ناصرالدین‌شاه که نگاه کاملاً فرودستانه دارد و روسیه را برتر از ایران می‌بیند و در طول سفر از پیشرفت و ثروت و قدرت و دیدنی‌های زیبای روسیه می‌گوید و این کشور را ثروتمندتر و پیشرفته‌تر از ایران می‌پندارد، نگاه مستوفی گاه فرودستانه و گاه حاکی از همطرازی است.

کلیشه‌های ذهنی مستوفی از روسیه منفی است. وی پس از چاپ کتابش، حواشی‌ای بر آن می‌افزاید که در حاشیه جلد اول (215) یکی از علل کم‌ارزش شدن ریال و ترقی قیمت ملک بعد از شهریور 1320 را حاصل سیاست‌های روس و انگلیس بیان می‌کند:

ببینید متفقین که با ما متحد شده‌اند، چه بلایی به سر پول ما آورده‌اند و هیچ آب به آن کوزه نمی‌کنند که در وضع اقتصادی ایران کمکی بکنند. روس‌ها که طلاهای ما را خورده و درحقیقت دزدیده‌اند و انگلیس‌ها هم نفت ما را به ثمن بخش امتیاز گرفته با کلاه شرعی دارند می‌خورند (مستوفی، 1377: 1/ 215).

محافظه‌کاری از کلیشه‌های ذهنی مستوفی بود و به خود اجازه نمی‌داد جنبه‌های مثبت ساختار منظم حکومتی، نظامی یا اقتصادی کشور روسیه را به پادشاه ایران توصیه کند. حتی وی از رفتار خرافی مظفرالدین‌شاه در زمان حضورش در روسیه انتقادی نمی‌کند. زمانی که قرار بود مظفرالدین‌شاه با قطار از سن‌پترزبورگ به مسکو سپس تهران بازگردد، یکی از همراهانش به او توصیه می‌کند به دلیل وجود نیهیلیست‌ها و آنارشیت‌ها در روسیه بهتر است صبح خود را به خواب بزند و دیرتر به قطار سوار شود. با نگره داشتن قطار و تأخیر یک ساعت و نیم قطار سوار می‌شود. این تأخیر سبب برهم خوردن نظم قطارهای روسیه طی یک هفته و معطل شدن صدها مسافر و کارکنان و کارمندان دولت روسیه می‌شود. مستوفی معمولاً مظفرالدین‌شاه را مردی خوب معرفی می‌کند و مشکلات را از ناحیه دیگران، جز شاه، می‌بیند: مظفرالدین‌شاه مرد خوبی بود، هیچ‌وقت از روی استبدادهای مشرق‌زمینی و هوای نفس از این قبیل بی‌اعتنایی‌های بوقت، به‌خصوص در مواردی که پای حیثیت



سایرین به‌ویژه نمایندگان دول در کار بود، مرتکب نمی‌شد و چون این اتفاق کار فوق‌العاده بی‌سابقه‌ای بود که از او به‌ظهور رسیده بود، در علت آن تحقیقاتی به عمل آمده معلوم گردید این دسته‌گل را امیربهادر، وزیر دربار شاهنشاهی، به آب داده (همان، 2/ 148).

4.2. سبک و واژگان مستوفی در ارائه تصویر

بررسی زبان و صفت‌هایی که سفرنامه‌نویس در توصیف‌های خود از دیگری استفاده می‌کند، به درک نحوهٔ بینش وی و چگونگی انتقال مفاهیم کمک می‌کند. «کدام کلمات کشور نگریسته را توصیف می‌کنند، کدام کلمات بی‌آنکه ترجمه شوند، در زبان مقصد به‌کار می‌روند و حالت غریب و ناشناخته‌ای ایجاد می‌کنند» (نانکت، 1390: 108) و مفهوم جای «دیگر بودن» را می‌رسانند.

در دورهٔ قاجار بیشتر نویسندگان می‌کوشیدند از زبان فاخر درباری دور شوند؛ چنان‌که مستوفی هم از این زبان دوری می‌کند و با زبانی روان به ذکر خاطراتش می‌پردازد. از ذکر تمثیل، کنایه و اصطلاحات عامیانه ابایی ندارد و برای کمک به درک بهتر خواننده و همچنین شیرین کردن مطالب جابه‌جا از این امکانات بهره می‌گیرد و حتی در مواردی با افزودن فتحه و ضمه و کسره و تشدید خواسته است اصل آن واژه یا عبارت را به‌صورت اصل لهجه به‌کار برد: «او پدِسُوخته میرزاعلی! تو را هم چلقوزوند؟» (مستوفی، 1377: 2/ 256). در برخی موارد برای بیان منظور خود از طنز استفاده می‌کند: «در روی یک نیمکت دختر و پسری دیده می‌شوند [...] گویی در اطاق خلوتی بی سرخر نشسته‌اند» (همان، 208). در بسیاری موارد از ضرب‌المثل‌ها بهره می‌گیرد: «من خیلی از این جگرک به تنور چسباندن بدم آمد» (همان، 176). گاهی از کنایه استفاده می‌کند: «اجمالاً قولی که به مشیرالملک داده بودم، فتیلهٔ جنبهٔ سیاسی مسافرت من را کشید» (همان‌جا)؛ «آسیای حرف به راه افتاد» (همان، 85)؛ «ننگ بزرگان و مرگ مفلسان سروصدایی ندارد» (همان، 203). مستوفی در نوشتار خود در بسیاری

موارد عبارات عربی از قرآن می‌آورد؛ زیرا خود را فردی مسلمان و معتقد می‌داند و برای بیان مقصودش از آیات قرآن کمک می‌گیرد و اغلب توضیح و معانی آیات را در متن و اصل آیه را در پانویشت نقل می‌کند. برای مثال در مورد تقسیم اموال، آیه 11 سورة النساء را ملاک قرار می‌دهد (همان، 351).

وی از برخی اسامی، افعال و عبارت‌هایی استفاده می‌کند که امروزه در زبان و فرهنگ ما به کار نمی‌رود و نشانگر بازه زمانی حیات دوران وی است؛ مانند حضرت اشرف، وزیرمختار، اتابک اعظم، ملک‌التجار، قران و شاهی، منات استقراضی، مستشار ضرابخانه و قورخانه (همان، 48). در بسیاری جاها، برخی ضرب‌المثل‌ها یا اصطلاحات و واژه‌های عامیانه ترکی، گری، اصفهانی، شیرازی و غیره را به کار می‌برد و در پانویشت توضیح می‌دهد که نشانگر آشنا بودن وی با زبان عامیانه است؛ مثلاً در توضیح ضرب‌المثل «مثل سگ عاشق است» در پانویشت توضیح داده: «در زبان فارسی در مواردی که توهین به شخصی منظور باشد، او را به حیوانات تشبیه می‌کنند: مثل خر می‌خورد؛ مثل گاو نعره می‌زند» (همان، 159). وی از واژگان فرانسه و روسی (آپاری دوپووار، راپورت، باگاژ، کوالیه، لوژ، ژینگولو و شارژادافر) نیز بسیار استفاده می‌کند و گاه مترادف فرانسه کلمات را در پرانتز می‌آورد؛ مثلاً برای معاون قاضی (آسور) و فراشلخوتی برای هویسیه¹¹ (همان، 211). در این موارد وی خود را ملزم به توضیح نمی‌بیند. شاید انگیزه او عادی نشان دادن این واژگان نزد افراد طبقه تحصیل کرده و آشنا به زبان فرانسه به عنوان زبان دوم باشد یا شاید نشان‌دهنده رایج بودن کاربرد آن‌ها نزد افراد خاص مانند خود او باشد.

3. نتیجه‌گیری

سفرنامه‌نویس در هر دوره با تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی، تاریخی و چارچوب‌های فکری، فرهنگی و خانوادگی، تصاویر و انگاره‌های ذهنی با مسائل برخورد می‌کند و رخدادها را به تصویر می‌کشد. «غیر» که همان «دیگری» خودی شده است، برای مستوفی خانواده درباری‌اش



است. «من»ی است که خود را فرادست می‌بیند و غیرخود و خانواده‌اش را فرودست می‌نگرد. همین نگاه او بر تصاویر ارائه‌شده‌اش از دیگری که همان «من» برون‌فرهنگی است، نیز تأثیر می‌گذارد. دیگری‌ای که برای او روسیه است. درست است که شرح سفر مستوفی به روسیه تصویر جامع و وسیعی از رخداد‌های زمان حیات وی از کشور روسیه به‌دست نمی‌دهد، بیانگر نگاه یکی از دیپلمات‌ها و فرستاده‌های فرهنگی ایران به روسیه یا درواقع به دیگری است. گزارش وی از روش‌های اداره کشور روسیه و شیوه‌های اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و نظامی نحوه درآمد مردم در اصناف مختلف در مقایسه با سفرنامه‌هایی مانند *سفرنامه ایلچی* نشان از عمق کم نگاه و سرسری وی دارد. درحالی که علوی شیرازی (ایلچی) هم که مأمور دولت ایران به روسیه بوده و پیش از شرح *زندگانی من مستوفی* سفرنامه خود به روسیه را نوشته است، با دید وسیع‌تر و ژرف‌تر و جدیت بیشتر به کشور و مردم روسیه نگریسته و در آن به‌نحو ضمنی یا صریح راهکارهایی را به دولت ایران نشان داده و خوانندگان خود را با شرایطی بهتر از ایران در دوره قاجار آشنا کرده است. اما در پرتو ابزارهای تصورشناسی مشخص می‌شود که مستوفی با تأثیرپذیری از موقعیت خانوادگی، پایگاه اجتماعی و سیاسی، و انگاره‌ها و کلیشه‌های ذهنی‌اش کمتر انگیزه جدی در شناساندن روسیه در جنبه‌های گوناگون داشته و بیشتر به وصف ظواهر قابل دیدن و شرح جزئیات سفر و اتفاقات شخصی خود و نشان دادن شأن و مقام خانوادگی‌اش پرداخته است تا مشاهده و شناخت دقیق از کشور قدرتمند روسیه. گزارش سفر مستوفی بسیار متأثر از نظام استبدادی دوران قاجار است. او از مأموران دولت ایران در روسیه بوده و با توجه به نظام استبدادی و سلطنت خودکامه قاجار که شاه در رأس هرم قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشته، به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بیرونی در گزارشش از ضعف‌ها و کمبودهای سیاسی و اجتماعی ایران در مقایسه با روسیه به‌صراحت به شاه یا درواقع خواننده چیزی نمی‌گوید و وجه قدرتمند شرایط بیرونی بر نوشته او به‌شدت مشهود است.

پی‌نوشت‌ها

1. M.F. Guyard
2. *La littérature compare*
3. Daniel Henri Pageaux
4. Jean Marc Moura
5. Jean-Marc Moura Daniel-Henri Pageaux
6. Re'gis Poulet
7. Yves Clavaron
8. Bernard Dieterle
9. alius
10. alter
11. Huissier

منابع

- اکو، امبرتو، ریچارد رورتی و جان‌اتان کالر (1397). تفسیر و بیش‌تفسیر. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: علمی و فرهنگی.
- تاجبخش، احمد (1337). تاریخ روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم. تبریز: کتاب‌فروشی دنیا.
- تایسن، لیس (1387). نظریه‌های نقد ادبی. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نشرنگاه امروز، نشر حکایت قلم نوین.
- تودوروف، تزوتان (1377). منطق گفتگویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز.
- جمالزاده، محمدعلی (1372). تاریخ روابط ایران و روس. تهران: بنیاد موقوفات افشار
- چوپانیان، جواد (1393). «شناخت بهتر برزویه طبیب براساس کلیله و دمنه». پژوهش‌های علوم تاریخی. د6. ش1. صص 33-52.
- دادور، ایلمیرا (1389). «تصویر یک شهر غربی، در آثار سه نویسنده ایرانی». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی). د1. ش1. صص 118-135.
- علوی‌زاده، فرزانه (1393). «تصویر ایران و ایرانی در سفرنامه شاردن، تأملی در انگاره آفرینی و کلیشه‌ها در ذهنیت سفرنامه نویس». جستارهای ادبی. ش185.



- علوی شیرازی، میرزاهادی (1357). *سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی*. تهران: آسیا.
- قاجار، ناصرالدین شاه (1389). *سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ*. تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
- کرمی، جهانگیر (1391). «روسیه‌شناسی در ایران: گذری بر سفرنامه‌های ایرانی دوره قاجار». *دوفصلنامه ایران و اوراسیا (ایراس)*. س 6. ش 8.
- گویارد، ام.اف. (1374). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه و تکمیل علی اکبرخان محمدی. تهران: پازنگ.
- مستوفی، عبدالله (1377). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. ج 2. چ 2. چاپ تهران: مصور.
- مکاریک، ایرناریما (1384). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. مترجم محمد نبوی. مهدی مهاجر. تهران: آگاه.
- نامورمطلق، بهمن (1388). «درآمدی بر تصویرشناسی، معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی». *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*. س 3. ش 12. صص 119-138.
- نانکت، لئیشیا (1390). «تصویرشناسی به‌منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی». *مجله ادبیات تطبیقی*. ش 1.
- Pageaux, Daniel-Henri (1994). *La littérature générale et comparée*. Paris: Colin.